

## اوضاع متلاطم سیاسی و توسل رژیم به میلیتاریسم بیشتر

مقابله با اراذل و اوباش و تأمین امنیت مردم در سطح شهر است. امروز در محلات مختلف تهران تیمهای ضربت تشکیل شده تا مقابل اراذل و اوباش و سایر مخلین امنیت مردم مقابله کنند.

یک روز بعد از اظهار نظر فرمانده سپاه در تهران، سپاه پاسداران خوزستان در اطلاعیه‌ای مورخ ۲۵ شهریور ۹۹ چنین نوشت: "با توجه به درخواست گسترده مردمی مبنی بر ورود و

سردار محمد یزدی فرمانده سپاه پاسداران (محمد رسول‌الله) تهران، روز ۲۴ شهریور ۹۹ از تشکیل گروه‌های ضربت در پایگاه‌های بسیج خبر داد و در خصوص "طرح امنیت محله محور" به خبرگزاری برنا گفت: "با استفاده از ظرفیت بسیج، در محلات مختلف شهر تهران پایگاه‌هایی تأسیس شده که با استفاده از ظرفیت نیروی انسانی این پایگاه‌ها در تلاش هستیم تا امنیت محلات پایتخت و شهروندان را برقرار کنیم. وی در مورد هدف این طرح گفت: "هدف از این طرح

در صفحه ۳

## بگذار برخیزد مردم بی‌لبخند، بگذار برخیزد!

مجال

بی‌رحمانه اندک بود و

واقعہ

سخت

نامنتظر.

(احمد شاملو، ابراهیم در آتش، در آمیختن)

نوید افکاری اعدام شد. و چه شتابزده اعدام شد. اعدام شد تا به مردم پیام داده شود: "به اعتراضات شما وقعی نمی‌نهم، زیاده نخواهید، اگر باری گامی کوتاه به عقب برداشتیم، روی‌تان را زیاد نکنید. ما به این قتل‌ها نیاز داریم، وگرنه چگونه از پس شما برآییم. قتل و کشتار تنها راه ما برای مقابله با شما و حفظ قدرت‌مان است؛ یا در خیابان، یا در شکنجه‌گاه یا در میدان اعدام."

اما دستگاه قضای جمهوری اسلامی نمی‌توانست این پیام را به همین روشنی بدهد. پس برای ستاندن جان نوید، به جز اتهام "معاندت با نظام"، اتهامات دیگری تراشیدند، از جمله "قتل". اتهامی از نظر حقوقی و قضایی بی‌پایه و بنیاد و پر از تناقض، اما کارآمد. چرا که آنان در برابر اتهام قتل، جزای "قصاص" را دارند. جزای اسلامی و مشروع و برگرفته از قوانین. این اولین باری هم نیست که برای قتل معترضان از این اتهام بهره گرفته‌اند. پیش از این نیز بارها و بارها زندانیان سیاسی را به چنین اتهامی به قتل رسانده بودند. از جمله مصطفی صالحی از دستگیرشدگان دی ۹۶ که به "جرم" قتل یک پاسدار در این اعتراضات در مردادماه اعدام شد. تازه پس از اعدام او هم دست از سر خانواده‌اش برنداشتند و به بهانه گرفتن دیه، اکنون در صددند خانواده را نیز به خاک سپاه بنشانند تا "درس عبرت اسلامی" دیگری باشد. گذشته از آن، بستن

در صفحه ۲

گزارش آکسیون‌های  
اعتراضی علیه  
اعدام جنایتکارانه  
نوید افکاری  
در استکهلم، ونکوور  
و کپنهاک

در صفحه ۷

## بن بست اقتصادی و نیاز به یک جراحی عمیق

### ۶۰۰ هزار سقین زیر زمینی در یک سال

جمهوری اسلامی به ویژه از اوایل دهه ۹۰ با توسل به تمام شیوه‌های ممکن، از جمله، لغو "کلیه محدودیت‌های مقرر در قانون تنظیم خانواده و جمعیت مصوب ۱۳۷۲"، منع و محدود ساختن استفاده از وسایل جلوگیری از بارداری از طریق طرح "افزایش نرخ باروری و پیشگیری از کاهش رشد جمعیت کشور" و استفاده از روش‌های جبری، تلاش کرده است، میزان باروری و جمعیت کشور را افزایش دهد. با این وجود، این سیاست در کل به شکست انجامیده است. اما آنچه که در نتیجه این سیاست رخ داده است، افزایش جهش‌وار سقط‌های زیرزمینی یا به ادعای رژیم غیر قانونی است که اخیراً خبرگزاری‌ها و روزنامه‌های وابسته به رژیم، مقالات و گزارش‌های متعددی پیرامون آن انتشار داده‌اند و متخصصان و صاحب‌نظران وابسته به رژیم را به اظهار نظر و چاره جویی پیرامون آن دعوت کرده‌اند. آخرین آمار رسمی در این مورد از سوی معاون و قائم مقام وزارت بهداشت اعلام شده که گفته است

در صفحه ۴

## "طوفان کرونایی"

### اعترافی روشن به عملکرد جنایتکارانه رژیم

بهداشت، تعداد کشته شدگان بیماری کرونا در ایران در مدت کوتاهی از ۲۰ هزار نفر به ۲۳ هزار و ۶۳۲ نفر رسید.

سرعت فزاینده موج سوم کرونا در ایران همانند آبی که در خوابگاه مورچگان ریخته باشند، پیش از همه مسئولان وزارت بهداشت را به سراسیمه ساخت. ایرج حریرچی، معاون کل وزارت بهداشت جمهوری اسلامی، شامگاه پنجشنبه، ۲۷ شهریور ۱۳۹۹ در یک گفتگوی خبری اعلام کرد، "دیگر رنگ بندی" مناطق کشور برای

پس از برگزاری مراسم ماه محرم و به دنبال آن بازگشایی مدارس، میزان مبتلایان کرونا و آمار مرگ و میر ناشی از ویروس کووید ۱۹ به شدت افزایش یافت. موج جدید ویروس کرونا که حریرچی، مدیرکل وزارت بهداشت کشور از آن به عنوان "طوفان کرونایی" نام برده است، از هفته گذشته آغاز شد. اوج کشته شدگان این "طوفان" کرونایی روز چهارشنبه ۲۶ شهریور ۱۳۹۹، با اعلام رسمی جان باختن ۱۷۹ نفر طی یک شبانه روز به ثبت رسید. به این ترتیب با احتساب همان آمارهای جعلی مورد نظر وزارت

در صفحه ۵

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

## بگذار برخیزد مردم بی‌لبخند، بگذار برخیزد!

اتهام "قتل" به معترضان سیاسی، دستاویزی نیز به دست نوچه‌ها و مزدوران رژیم می‌دهد تا از این اعدام دفاع و آن را توجیه کنند. چنان که می‌کنند.

پس، مقتولی پیدا کردند و با شکنجه و دروغ‌پردازی و ظاهرسازی چند شاهد تراشیدند. بعد هم بدون ارائه مستندات کافی با تکیه بر اعترافات اجباری زیر شکنجه و دستگیری برادرانش و تهدید سایر اعضای خانواده، در بیدادگاه خود، حکم مورد نیاز صادر شد. اکنون که چند روزی از اعدام نوید می‌گذرد، تردیدها و تناقض‌ها یک به یک ظاهر می‌شوند. قوه قضاییه می‌کوشد به جای ارائه مستندات اثبات‌گر "جرم"، با صدور بیانیه تناقض‌ها را لاپوشانی کند، اما تنها بر تردیدهای افکار عمومی می‌افزاید.

درباره نحوه کشتن نوید نیز تردیدهایی مطرح شده است: آیا نوید اعدام شده است یا زیر شکنجه کشته شده است؟ هر یک از این دو شق، تغییری در این قضیه به وجود نمی‌آورد که نوید به دست عمال حکومت اسلامی به قتل رسیده است. نوید کشته شد بی آن که "جرمی" جز اعتراض مرتکب شده باشد. اعتراض به فلاکت و نکبتی که جمهوری اسلامی برای مردم ایران به بار آورده است. در این اعتراض، نوید تنها نبود. اعتراضات توده‌ای دی ماه ۹۶، مرداد ۹۷ و آبان ۹۸ گواه آن‌اند. اعتصابات کارگری، تجمع‌های اعتراضی کارگران و کشاورزان و روستاییان و معلمان و دانش‌سنگان و دانشجویان و پرستاران گواه آن‌اند. اعتراضات جوانان، بیکاران، زنان، طرفداران محیط زیست، اقلیت‌های ملی و دینی گواه آن‌اند. اعتراضاتی که هر سال و ماه و هفته بر دامنه آن افزوده می‌شود و طیف وسیع‌تری از گروه‌ها و اقشار جامعه را در برمی‌گیرد.

چندی پیش بود که صدور حکم اعدام برای سه جوان دستگیر شده در اعتراضات آبان ماه، در فضای مجازی چنان اعتراضی برانگیخت که هشتگ "اعدام نکنید" به اولین ترند ایران و بعد جهان تبدیل شد. افراد، هنرمندان، سیاستمداران، سازمان‌های حقوق بشر، سازمان‌های بین‌المللی بسیاری در ایران و سایر نقاط جهان به صدور حکم اعدام علیه توده‌های معترض اعتراض کردند. آن اعتراضات موجب گردید، اجرای حکم اعدام سه جوان به طور موقت متوقف شود و عده تجدید دادرسی داده شود. با آن که درباره نوید نیز اعتراضات رو به گسترش بودند که به سرعت کشته شد.

جمهوری اسلامی به خوبی می‌داند که مردم، خشمگین و جامعه آماده انفجار است. این را بارها و بارها مسئولین و مقامات رژیم به صراحت بر زبان آورده‌اند. اما رژیم ناتوان از پاسخگویی به مطالبات، برای مقابله با مردم معترض و حفظ قدرت، گزیری ندارد جز ایجاد رعب و هراس هر چه بیشتر در جامعه. آگاه است هر عقب‌نشینی در این دوران بحرانی، بر بی‌باکی، اعتمادبهنفس و همبستگی مردم می‌افزاید و قدرت‌شان در برابر رژیم را به دیرباورترین‌شان می‌نماید. پس عقب‌نشینی قابل

اختیار نیست، مگر در آخرین لحظات عمرش، همچون تمام رژیم‌های استبدادی. اما در حال حاضر، چشم‌پوشی از تنها ابزار میسر نیست. هرچند، خشم مردم پس از انتشار خبر اعدام نوید نشان داد هدف رژیم، یعنی هراس‌افکنی، اگر در شرایطی مؤثر بوده است، اکنون دیگر به سرانجام نمی‌رسد.

بدین ترتیب، جمهوری اسلامی دچار چرخه‌ای گشته است که از آن رهایی ندارد. از جنبه بین‌المللی نیز فریب‌کاری سران دستگاه قضایی و طرح اتهامی نظیر "قتل" نتوانست از تبعات بین‌المللی جنایت‌هایش بکاهد، بلکه بر وخامت وضعیت جمهوری اسلامی در عرصه بین‌المللی افزود.

اکنون، برخی تلاش می‌کنند پشت پرده‌ها را بکاوند و درباره "اعدام" یا "قتل زیر شکنجه"، رعایت یا عدم رعایت قوانین و موازین حقوقی به بحث و جدل بنشینند، بر کمبودها و نقایص متعدد این پرونده انگشت بگذارند، یا بر فشار نهادهای امنیتی بر قوه قضاییه برای صدور چنین احکام جنایتکارانه‌ای تأکید کنند. اما واقعیت آن است که این جنایت با همکاری و همدستی کامل نیروهای پلیسی - امنیتی و اطلاعاتی ساخته و پرداخته شده و قوه قضاییه نیز سهم خود را در اجرای آن ایفا کرده است. دولت و مجلس نیز در برابر آن سکوت تأییدآمیزی کردند. از قوه‌ای که در رأس آن، جنایت‌پیشه‌ی سیاهکاری همچون رئیسی نشسته است که سالیانی پیش در دادگاه‌های چند دقیقه‌ای هزاران زندانی را به چوبه‌های اعدام سپرد، انتظار دیگری نمی‌رفت و نمی‌رود. در تمامی تبهکاری‌های جمهوری اسلامی از بدو تأسیس تاکنون، تمامی ارگان‌ها و نهادها و جناح‌ها، خواه اصول‌گرا و اصلاح‌طلب، چه تکیه زده بر ارگان‌های قدرت، چه مغضوب جناحی دیگر و مشغول به ناله و شکایت از روزگار، مشارکت داشته‌اند. هم اکنون پس از صدور حکم اعدام نوید و اجرای آن شاهدیم که اکثریت آنان یا سکوت کردند، یا ضمن ریختن اشک تمساح، به توجیه آن برآمده‌اند.

اکنون دیگر دهه ۶۰ نیست که بخشی از توده‌های متوهم، در برابر اعدام‌های جوانان و کودکان، حتا بدون احراز هویت، سکوت کنند. اکنون دیگر، تابستان سال ۶۷ نیست که در سکوت

خبری هزاران زندانی در زندان‌ها کشتار شوند و مردم بی‌خبر عکس‌العملی نشان ندهند. این جامعه‌ایست که دی ۹۶، مرداد ۹۷، آبان ۹۸ را از سر گذرانده است. اعتصابات کارگری شکوهمندی را تجربه کرده است. فقر و بیکاری و بی‌خانمانی و اعتیاد و کار کودکان و فحشا و هزار مصیبت دیگر در آن موج می‌زند. توده‌های مردم از خشونت دولتی مهارگسیخته و عدم آزادی‌های دمکراتیک به ستوه آمده و بیزارند. جرقه‌ای کافی است تا آتششان خشم توده‌ها جاری شود و گدازه‌های آن، هست و نیست سران رژیم را بسوزاند. اما تا آن زمان فراموش نکنیم هنوز زندانیان بسیاری در بندند و برخی نیز رویارو با حکم اعدام. با آن که اعتراض افکار عمومی در رسانه‌ها و پلتفرم‌های اجتماعی، گام مثبتی به شمار می‌رود، اما فراموش نکنیم در همان روزهایی که هشتگ "اعدام نکنید" به اولین ترند ایران و جهان تبدیل شده، دو زندانی سیاسی کرد، صابر شیخ عبدالله و دیاکو رسول‌زاده، اعدام شدند. جلدان جمهوری اسلامی معتقدند: "ما اعدام می‌کنیم، آن‌ها کمی سروصدا می‌کنند و بعد آب‌ها از آسیاب می‌افتد و باز همان آتش و همان کاسه." برای جلوگیری از اعدام‌های بیشتر و قتل بسیاری دیگر از جوانان و فعالان سیاسی گمنام باید به اقدامات عملی مؤثر روی آوریم. باید هزینه هر اعدام را برای رژیم چنان بالا ببریم که دیگر جرأت نکند چنین بی‌محابا به دستگیری و توده‌های کارگر و زحمتکش و فرزندان آنان بپردازد. چهار دهه است که شاهدیم تا جمهوری اسلامی در قدرت است هیچ خانواده کارگر و زحمتکشی امنیت جانی ندارد. جمهوری اسلامی در یافتن راه‌های کشتن مردم خلافت بسیار از خود به خرج داده است: به "جرم" جنایتی ناکرده، بر اثر گرسنگی، ابتلا به کرونا، سیل و زلزله و آتش‌سوزی جنگل‌ها و ...

نوید کارگری جوان و زحمتکش بود. فرزند ما بود. یکی از ما بود. دیربست وقت آن رسیده که ما مردمان بی‌لبخند برخیزیم.

و شاهراه ما از تمامی آزادی‌ها می‌گذرد (از منظر، دشنه در دیس، احمد شاملو)

پانویس:

تیتز مقاله از شعر "بر کدام جنازه زار می‌زند این ساز؟"، از مجموعه شعر "در آستانه"، اثر احمد شاملو برگرفته شده است.

## خوانندگان گرامی نشریه کار:

شماره بعدی نشریه کار ( ۸۸۹ ) در تاریخ

۱۴ مهر ۹۹ منتشر می‌شود.

## اوضاع متلاطم سیاسی و توسل رژیم به میلیتاریسم بیشتر

کمک سپاه ولعصر (عج) به ارتقاء امنیت عمومی جامعه در پی سرقتها و ناامنی‌های اخیر در شهرستان اهواز، ضمن تشکر از اعتماد عموم مردم به سپاه و بسیج، این نهاد انقلابی آمادگی دارد در صورت درخواست شورای تأمین استان، نسبت به فعال نمودن گشت‌های رضویون در تمام شهرهای استان برای کمک به تأمین امنیت اجتماعی مردم عزیز و بزرگوار استان اقدام نماید.

هرکس این را می‌داند که ادعای مقابله با ارادلوواباش در محلات صرفاً یک بهانه و پوششی است برای حضور فعال‌تر نیروهای سپاه و بسیج در محلات به منظور شناسایی عناصر ناراضی فعال و برای جلوگیری از تجمعات اعتراضی که در بسیاری از موارد از همین محلات شروع شده و در ادامه به اعتراضاتی گسترده و خیزش توده‌ای فراروپییده است. گرچه در چند مورد با نمایش دستگیری و اهانت و تحقیر چند سارق و کیف‌زن و مجرمان کوچک قربانی نظم اجتماعی موجود، تلاش شده صحنه به نحوی آراسته شود که توده مردم نسبت به اهداف اصلی سرکوبگران از این طرح پلیسی و "امنیت محله محور" گمراه شوند، اما مردم زحمتکش و هوشیار ایران از اهداف اصلی رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی غافل نیستند. ادعای مبارزه با ارادلوواباش چنان پوچ و بچه‌گانه است که هیچ فرد آگاهی را نمی‌تواند فریب دهد. نیازی به کنکاش زیاد و استدلال نیست که سران حکومت نه در فکر امنیت اجتماعی مردم، که در فکر امنیت خویشانند چراکه اوضاع سیاسی متلاطم جامعه و احتمال بروز شورش‌ها و اعتراضات گسترده توده‌ای، کل موجودیت رژیم را به خطر افکنده است. از این رو تحت عنوان مبارزه با ارادلوواباش، ارتجاع حاکم درصدد است مشتی‌اوباش و ارادل را که هسته اصلی آن نیروی سپاه و بسیج است، سراغ مردم محلات بفرستد تا هرگونه تحرکی را رصد و شکل‌گیری هرگونه اعتراض توده‌ای و علنی را در نطفه خفه کند. این‌که چرا نقطه شروع این طرح به اصطلاح امنیت محله محور، فعال شدن گشت‌های امنیتی و آمادگی گروه‌های ضربت برای ورود به صحنه در تهران و اهواز (خوزستان) است که شاهد بیشترین اعتراضات توده‌ای و اعتصابات کارگری هستند و از اهمیت استراتژیک برخوردارند نیز به‌خودی‌خود هدف رژیم از این طرح و رویکرد آن به میلیتاریسم بیشتر را برملا می‌کند.

درست دو هفته قبل از اظهارنظر فرمانده سپاه تهران، حسن ذوالفقاری معاون امنیتی و انتظامی وزیر کشور در ۱۱ شهریور ۹۹ اعلام کرد؛ تلاش‌ها و فراخوان‌های عمومی برای اعتراض نسبت به سال گذشته به بیش از ۳ برابر افزایش یافته است. وی گفت استان تهران و خوزستان در صدر مناطقی قرار دارند که در آن‌ها علاوه بر ناراضیاتی، فراخوان و تجمع اعتراضی به‌ویژه تجمع‌های کارگری و صنفی افزایش داشته است.

البته طرح امنیت محله محور، پلیس محله محور و ایجاد آمادگی در نیروهای بسیج محلات و سپاه برای مقابله با شورش‌ها و برآمدهای توده‌ای که گاه با عنوان عاری از حقیقت سپردن کارها و امنیت به دست مردم توجیه می‌شود، سابقه چندین ساله دارد. این تلاش‌ها اما بعد از خیزش دی‌ماه ۹۶ شکل آشکارتر و مشخص‌تری به خود گرفت و طرح محله محور بسیج برای به اصطلاح مقابله با ارادل‌وواباش راه‌اندازی شد و مانورهایی نیز برای مقابله با شورش‌های شهری و روستایی به‌ویژه برای مقابله با اعتصاب‌ها و طغیان‌های کارگری به راه افتاد. طبقه ارتجاعی و مستبدین حاکم بر این تصور بودند که بعد از سرکوب خیزش دی‌ماه و اعمال کنترل بیشتر بر محلات و تکثیر پایگاه‌های بسیج و اجرای طرح‌ها و مانورهای امنیتی و نظامی، ضمن آن‌که آمادگی و قدرت سرکوب خود را به رخ مردم زحمتکش می‌کشند، در دل کارگران و زحمتکشان نیز رعب و هراس ایجاد می‌کنند و می‌توانند مانع اعتراضات توده‌ای و اعتصابات کارگری شوند. ارتجاع حاکم اما نمی‌دانست که خیزش دی‌ماه ۹۶، تنها آغاز یک دوران جدید از مبارزات تعرضی سیاسی توده‌ای است. خیزش توده‌ای دی‌ماه ۹۶ نقطه پایانی بر یک دوره سکون و خمودگی و رکود سیاسی بود. با خیزش دی‌ماه، جامعه وارد یک دوران انقلابی شد که به‌رغم افت‌وخیزها تا به امروز ادامه یافته است. اعتراضات مکرر و گسترده توده‌ای، اعتصابات گسترده و تظاهرات خیابانی کارگری در تابستان و پاییز ۹۷ و مهم‌تر از همه قیام سرتاسری آبان ۹۸ نشان داد که با این ترندها نمی‌توان روند روبه رشد اعتراضات و اعتصابات را متوقف ساخت. از قضا درست بعد از قیام سرتاسری آبان ماه ۹۸ است که میلیتاریسم بیشتر طرح‌ها و مانورهای گذشته، به‌طور گسترده‌تر و جدی‌تر در دستور کار طبقه حاکم قرار می‌گیرد.

اعتراضات توده‌های به‌جانب آمده علیه گرانی بنزین در ۲۵ آبان ۹۸ بر بستر شرایط اقتصادی و سیاسی، به‌سرعت به یک مبارزه سهمگین و جانانه و قیام سرتاسری علیه تمام نظم موجود تبدیل شد. توده‌های خشمگین و استمثار شده و ناراضی در بیش از ۱۰۰ شهر و صدها نقطه علیه رژیم به‌پاخاستند و با سنگربندی خیابانی به روبرویی و مقابله با نیروهای سرکوب پرداختند. تنها در تهران در ۱۴۷ نقطه درگیری و اعتراض وجود داشت. بسیاری از قیام‌کنندگان با شجاعت و نترسی مراکز ستم و سرکوب را مورد حمله قرار دادند. یورش گسترده به قرارگاه‌های سپاه و بسیج، حمله به کلانتری‌ها، آتش زدن بانک‌ها، پمپ‌بنزین‌ها و مراکز اشاعه خرافات مذهبی، وسایل نقلیه پلیس و نیروی نظامی و درگیر شدن با نیروهای سرکوب، حاکی از عزم و اراده زحمتکشان برای به زیر کشیدن نظم موجود بود. مردم تهران به سمت صداوسیما و برای تسخیر آن به حرکت درآمدند. در برخی شهرها دوربین‌های کنترل و پرچم جمهوری اسلامی پایین کشیده شد. وزیر کشور جمهوری اسلامی

اعلام کرد بیش از ۵۰ پایگاه بسیج و پاسگاه نظامی و انتظامی، ۷۳۱ بانک ۹ مرکز مذهبی، ۷۰ پمپ‌بنزین و ۱۸۳ خودروی نیروهای پلیس و نظامی به آتش کشیده شده است. همین عزم و اراده و رادیکالیسم مبارزاتی بود که وحشت‌مباری را به جان رژیم ارتجاعی سرمایه‌داری حاکم و سران ستمگر و مستبد آن انداخت. تاکتیک‌های جدید و مؤثر مبارزه مانند اشغال جاده‌ها و بزرگراه‌ها و ایجاد رامبندان‌های بزرگ، تعدد مراکز اعتراض و درگیری و دامنه گسترده اعتراض و خیزش مردم، مانع جابجایی نیروهای سرکوب بود و از تحرک آن می‌کاست. اگر در اعتراضات توده‌ای در چند شهر و استان، رژیم می‌توانست نیروهای سرکوب خود را از دیگر شهرها و استان‌ها به شهرها و استان‌های شورش‌ی اعزام کند، اما در قیام سرتاسری آبان ۹۸ با کمبود نیرو روبرو گردید و تا حد زیادی دست‌کم در روزهای اول فلج شد. قیام سرتاسری آبان ۹۸ اگرچه بعد از ۵ روز در خون قیام‌کنندگان غرق شد و ارتجاع حاکم با کشتار ۱۵۰۰ قیام‌کننده و بازداشت نزدیک به ۱۰ هزار معترض خیابانی توانست به‌طور موقت اوضاع را مهار کند، اما این پایان ماجرا نبود و نیست. نطفه اعتراضات گسترده توده‌ای و دانشجویی در آذر و دی ۹۸ و اعتصابات کارگری از جمله اعتصابات هفت‌تپه و اعتصاب سرتاسری کارگران نفت و گاز و پتروشیمی در سال ۹۹ نشان داد که اعتراضات علنی توده‌ای و گسترش اعتصابات کارگری از ملزومات و نتایج شرایط اقتصادی و شرایط سیاسی متلاطم حاکم بر جامعه است، بلکه بسیاری اعترافات از درون رژیم و هشدارهای مکرر در مورد بروز اعتراض و شورش و قیام و حتی انقلاب کارگری نیز تأییدی بر همین واقعیت است. وحشت رژیم از برآمدها و شورش‌ها و قیام‌های توده‌ای و دغدغه مقابله با آن، خواب از چشم سران آن روده است.

خامنه‌ای که خود و رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را در معرض خطر جدی و در قیام آبان ۹۸ مرگ و نیستی را به چشم خود دید، در همان نخستین روزهای قیام، مردم جان به لب رسیده و به پا خاسته را "اشرار" خواند و فرمان سرکوب خونین قیام را صادر کرد. گروه‌گروه از جوانان و مبارزان را در کوچه و خیابان به گلوله بست. آنگاه پس از فرونشاندن قیام در خون قیام‌کنندگان، اگرچه به زبان خود، به عظمت قیام اعتراف کرد. او در دیدار خود با بسیجیان در ۶ آذر ۹۸ از قیام مردم ایران به‌عنوان "یک توطئه عمیق وسیع بسیار خطرناک" یادکرد و جنگ نظامی خود و نظامش با صدها هزارتن از مردم به‌پاخاسته ایران را "جنگ امنیتی" نامید. فرمانده عملیات بسیج نیز قیام آبان را به جنگ جهانی علیه نظام تشبیه کرد که "توجهات خدا و عنایات امام زمان آن را نجات داده است".

اما این هنوز تمام آنچه که باید بعد از قیام آبان گفته یا انجام می‌شد نبود. خامنه‌ای در دیدار با فرماندهان سپاه و بسیج، آن‌ها را به خاطر غفلت از بروز قیام، به‌طور ضمنی مورد شماتت قرار داد. او گفت سپاه و بسیج نمی‌بایست می‌گذاشتند کار به اینجا بکشد و قبل از گسترش اعتراضات و قیام، می‌بایستی آن را قلع‌وقمع می‌کردند. در همین سخنرانی خامنه‌ای از بسیج

## ۶۰۰ هزار سقظ جنین زیر زمینی در یک سال

سالانه ۶۰۰ هزار سقظ جنین غیر مجاز در کشور انجام می‌شود که رقمی نزدیک به ۲۰۰۰ سقظ در هر روز می‌شود.

در گزارشی که روز چهارشنبه ۲۶ شهریور، روز نامه فرهیختگان وابسته به دانشگاه آزاد اسلامی با عنوان واقعه‌هایی تلخ درباره آمارسقظ جنین در ایران انتشار داد، آمده است: "براساس آماري که به‌تازگی رئیس شورای اجتماعی زنان (وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی) بر مبنای صحبت‌های معاون و قائم‌مقام وزارت بهداشت اعلام کرده، در کشور سالانه ۶۰۰ هزار سقظ غیرمجاز انجام می‌شود"

این آمار نشان می‌دهد که در طول یک دهه اخیر، سال به سال بر تعداد سقظ جنین‌های زیر زمینی افزوده شده است.

طبق آمار انتشار یافته، در سال ۱۳۷۷، "تعداد سقظ جنین‌های قانونی و غیر قانونی سالانه ۹۰ هزار مورد بوده است."

اما در بهمن ماه سال ۱۳۹۲ محمداسماعیل مطلق، رئیس وقت دفتر سلامت خانواده وزارت بهداشت اعلام کرد: "هرچند آمارها متفاوت است اما به طور متوسط حدود ۲۵۰ هزار سقظ جنین در سال گزارش می‌شود که البته اینها مربوط به سقظ‌های غیرقانونی است."

چهار سال بعد، در سال ۹۶، دکتر محمدباقر لاریجانی، معاون آموزشی وزیر بهداشت اعلام کرد که سالانه "بین ۳۰۰ تا ۵۰۰ هزار سقظ جنین غیرقانونی در کشورمان انجام می‌شود." یعنی طبق آمار رسمی وزارت بهداشت، هر روز بیش از ۱۰۰۰ سقظ جنین.

سال ۹۸ محمد مهدی آخوندی، رئیس انجمن جنین‌شناسی ایران "سقظ‌های غیرقانونی را ۶۰۰ تا ۷۰۰ هزار مورد" در سال ارزیابی کرد. اکنون نیز رسماً رقم ۶۰۰ هزار اعلام می‌شود.

پیش از آن که به عواقب وخیم سقظ جنین‌های زیر زمینی برسیم و مرگ زنان در ایران بپردازیم، ببینیم علت این همه سقظ جنین زیر زمینی چیست؟

متخصصان و صاحب نظران توجیه گر نظم اجتماعی موجود و سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی، آگاهانه تلاش می‌کنند بر این واقعیت سرپوش بگذارند که سرمنشاء و علت اصلی این سقظ زیر زمینی و افزایش جهش‌وار آن، نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران و سیاست‌های ارتجاعی جمهوری اسلامی است.

فردی ظاهراً پژوهشگر در حوزه جمعیت به نام صالح قاسمی در گفتگو با ایسنا، سبک زندگی را علت افزایش سقظ جنین معرفی می‌کند و می‌گوید: "مهمترین عاملی که زوج‌ها را به این سمت سوق می‌دهد، نوع نگرش و سبک زندگی خانواده هاست که در دهه گذشته بسیار دستخوش تغییر بوده. متأسفانه والدین فکر می‌کنند که یک یا دو فرزند تعداد مطلوبی می‌باشد و افزایش

تعداد فرزند هنوز به عنوان فرهنگ جا نیافتاده است." گوئی که جامعه ایران، فرضاً کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته اروپائی است که اکثریت مردم از یک رفاه نسبی برخوردارند، آموزش‌های جنسیتی را از سطح مدارس دیده، از وسایل و امکانات لازم پیشگیری برخوردارند، سطح فرهنگی بالانس به بالاتری دارند و از آزادی انتخاب داشتن یا نداشتن فرزندهم برخوردارند. خلاصه شرایط زندگی‌شان، سبک خاص زندگی و فرزندآوری را پدید آورده است.

اما در ایران، کشوری که متجاوز از ۸۰ درصد مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند و میلیون‌ها تن فقیر و گرسنه‌اند، نه شرایط اقتصادی، این اختیار را به آن‌ها داده است که سبک زندگی اروپائی را الگو قرار دهند و نه آزادی انتخاب در کشوری که قوانین ارتجاعی اسلامی محدودیت‌های بزرگی را به مردم تحمیل کرده و عملاً سقظ جنین هم ممنوع اعلام شده است.

در ایران، یک عامل مهم و تعیین‌کننده در سقظ‌های زیر زمینی عامل اقتصادی و فقرمادی است. اما از دیدگاه این جمعیت شناس دولتی، شرایط اقتصادی گرچه "حائز اهمیت" است، اما در همان حال در برابر عوامل دیگر وزنی ندارد و حائز اهمیت نیست.

وی می‌گوید: "حتماً شرایط اقتصادی حائز اهمیت است و در تصمیم‌گیری والدین برای تعداد فرزندان تأثیر دارد، اما خیلی‌ها (عموم مردم و حتی نخبگان) تصور می‌کنند، که وضع شرایط و رکود اقتصادی مهم‌ترین عامل به شمار می‌رود.

واقعیت ماجرا این است که طبق یافته‌های ما، تعریف والدین از تعداد مطلوب فرزندان، نوع نگرش آنهاست، و وزن این عامل سنگین‌تر از شرایط اقتصادی می‌باشد." به عبارت دیگر، مردمی که فشار زندگی اقتصادی و فقر مادی آنها را ناگزیر به سقظ جنین زیرزمینی می‌کند، دچار خیال‌پردازی شده‌اند، چون به ادعای جمعیت شناس بسیجی، "سبک زندگی" محرک آن‌ها به سقظ جنین بوده است و نه عوامل اقتصادی.

در واقعیت اما اصلی‌ترین علت افزایش جهش‌وار سقظ‌های زیر زمینی در ایران، عامل اقتصادی و فقر مادی است. بارزترین دلیل آن هم در این واقعیت عینی نهفته است که در طول یک دهه اخیر هرچه بحران اقتصادی عمیق‌تر شده، هرچه فقر و بیکاری گسترش یافته و شرایط مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان وخیم‌تر شده است، بر تعداد سقظ‌ها نیز افزوده شده است. پوشیده نیست، پدر و مادری که با ساعت‌ها کار، دستمزدشان چنان ناچیز است که نمی‌توانند هزینه خودشان و حتی دو فرزند را تأمین کنند، اگر آموزش و شناخت لازم را هم می‌داشتند، از امکانات لازم برای پیشگیری از بارداری نیز برخوردار می‌بودند، بی‌تردید تلاش می‌کردند

فرزند آوری را متوقف کنند. اما در حالی که همین آموزش پیشگیری و امکانات آن وجود ندارد، زنان به علت بی‌اطلاعی یا ناخواسته حامله می‌شوند، آنهایی که در فقر و بدبختی زندگی می‌کنند، تصمیم می‌گیرند که بار دیگری بر دوش خانواده بی‌پضاعت خود قرار ندهند و گرسنه دیگری بر تعداد گرسنگان و بیکاران نیافزایند. از این روست که مدام بر تعداد سقظ‌های زیر زمینی افزوده می‌شود. از این گذشته مگر در ایران امروز کم هستند خانواده‌هایی که با هزینه‌های هنگفت، فرزندان خود را به دانشگاه هم فرستادند و امروز این پدر و مادرها باید بازهم هزینه این فرزندان بیکار خود را تأمین کنند؟ تحت چنین شرایطی تنها راه برای مادران خانواده‌های زحمتکش که باردار می‌شوند، سقظ جنین زیرزمینی در کشوری است که حق سقظ جنین آزادانه و قانونی نیز از آن‌ها سلب شده است. اکثریت بزرگ سقظ‌های زیر زمینی متعلق به همین خانواده‌های کارگر و زحمتکش است.

پژوهش‌های علمی نیز همین واقعیت را نشان داده است. برخی از متخصصین که واقعاً کار پژوهشی انجام می‌دهند، به این واقعیت اعتراف می‌کنند که عامل اقتصادی نقش اصلی و تعیین‌کننده را در سقظ‌های زیر زمینی دارد. از جمله دکتر نسرين سحرخیز، متخصص زنان و زایمان در گفتگویی که چند ماه پیش، با همین خبرگزاری دولتی تسنیم داشت گفت: "ما در سطح شهر تهران تحقیقی به روی مادرانی که به‌طور غیرقانونی فرزندان خود را سقظ کرده‌اند، انجام داده‌ایم؛ طبق نتیجه این تحقیق "مشکلات مالی" مهم‌ترین دلیل سقظ اعلام شده است و "اختلافات خانوادگی" در مرحله بعد قرار می‌گیرد."

اما علاوه بر این خانواده‌ها، در جامعه‌ای که فقر ابعاد کم نظیری به خود گرفته است، کم نیستند زنانی که از فرط فقر و بیکاری به تن فروشی زیرزمینی و یا به شیوه رسمی اسلامی موسوم به صیغه روی آورده‌اند. این زنان به علت عدم آگاهی از روش‌های جلوگیری از حاملگی، ناخواسته حامله می‌شوند و راه دیگری برای آن‌ها جز سقظ جنین زیر زمینی باقی نمی‌ماند. تعداد محدودی از سقظ‌ها نیز ناشی از محدودیت‌های اجتماعی ارتجاعی است که رژیم در رابطه میان دختران و پسران جوان ایجاد کرده است که آن هم اغلب به علت به اصطلاح حفظ آبرو و مجازات‌های رژیم به سقظ‌های زیر زمینی می‌انجامد. آمار انتشار یافته در این مورد حاکی است که "تنها ۶ تا هفت درصد از موارد سقظ جنین به روابط نامشروع مربوط بوده و بیشترین آمار به مساله بارداریهای ناخواسته اختصاص دارد." در این میان حقیقتاً تعداد کسانی که دستشان

**ستم و تبعیض بر پایه جنسیت ملغا باید گردد**

## "طوفان کرونایی" اعترافی روشن به عملکرد جنایتکارانه رژیم

تعیین میزان ابتلا به کرونا "معنایی ندارد... نارنجی و زرد نداریم، کل کشور در وضعیت قرمز است".

حریرچی با تاکید بر اینکه آمار کشته های ویروس کرونا در ایران "به ۴۵ هزار نفر خواهد رسید"، از "انفجار کرونایی" در برخی از شهرهای ایران از جمله در دو شهر مذهبی قم و تبریز خبر داد. معاون کل وزارت بهداشت با تاکید بر انفجار کرونایی در این دوشهر گفت: "در شهر تبریز از زیر ۴۰ بستری روزانه به ۱۶۰ بستری رسیده ایم و در قم نیز از ۱۰ بستری روزانه به ۱۶۰ بستری رسیدیم".

حریرچی، یک روز پیشتر نیز طی اظهاراتی جداگانه در مورد بحران کرونا گفته بود: اکنون از موج گذشته و به طوفان رسیده ایم. سخنان حریرچی، مبنی بر اینکه همه کشور در وضعیت قرمز است و "رنگ بندی" دیگر معنایی ندارد، و با اینکه اکنون از موج گذشته ایم و به طوفان کرونا رسیده ایم، صرفاً یک اظهار نظر ساده نبود که از سر شوخی یا مزاح گفته شده باشد. حریرچی، معاون کل وزارت بهداشت دولت جمهوری اسلامی است. کسی که بیش از همه در مورد وضعیت خطیر کرونایی کشور و اهمال کاری دولت در مقابله با ویروس کرونا اطلاع دارد. سخنان او را باید به منزله یک اعتراف صریح در شیوع ویروس کرونا و تداوم کشتار روزمره توده های مردم ایران توسط جمهوری اسلامی تلقی کرد. اعترافی روشن نسبت به عملکرد جنایتکارانه هیئت حاکمه ایران، بویژه شخص حسن روحانی که با پیشبرد سیاست ایمنی جمعی، راه شیوع و گسترش بی محابای ویروس کووید ۱۹ را در سراسر ایران باز گذاشت.

حسن روحانی از همان روزهای آغازین ورود ویروس کرونا به ایران و شیوع آن در شهر مذهبی قم، با طرح شعار "قرنطینه بی قرنطینه" و ادعای اینکه "دشمنان" می خواهند کشور را "تعطیل" کنند، عملاً توده های مردم ایران را در مقابل ویروس مرگبار کووید ۱۹ بی دفاع گذاشت. او، با تاکید بر اینکه موضوع "نو گانه کار و سلامت" معنایی ندارد، کارگران، کارکنان ادارات و میلیون ها توده های کار و زحمت را بدون تسهیلات بهداشتی و امکانات ایمنی به سوی کارخانه و خیابان و بازار گسیل کرد. کارگران و توده های زحمتگشی که بدون برخورداری از ماسک و دیگر امکانات بهداشتی در خیابان های شلوغ ظاهر شدند، در مترو کنار هم نشستند، در اتوبوس های شهری به صورت جمعی فشرده تردد کردند و در آن شرایط مرگبار شیوع ویروس کرونا، برای تامین معاش خود به ناچار راهی کوچه و بازار و خیابان شدند.

با انجام چنین سیاست جنایتکارانه ای، ویروس کرونا به سرعت در سراسر کشور شیوع یافت. دولت جمهوری اسلامی اما چشم خود را به روی همه این واقعیات مرگبار بست و بدین سان اسفند و فروردین و ادیبهشت به ماه های کابوس مرگ در ایران تبدیل شدند. در فاصله ماه های خرداد و

تیر، به همت خود مردم، رعایت حداقل های پروتکل های بهداشتی و تلاش بی وقفه پزشکان و پرستاران و کادر درمانی بیمارستان ها، آمار مبتلایان کمی کاهش یافت و به زیر ۲ هزار نفر در روز رسید. تعداد جان باختگان نیز در همین بازه زمانی به کمتر از ۱۰۰ نفر و در روزهای محدودی هم به ۵۰ نفر تقلیل یافت.

همین که اندکی از اپیدمی مرگبار ویروس کرونا کاسته شد، حسن روحانی به دنبال همان رویکرد ایمنی جمعی مورد نظر دولت برای مبتلا کردن ۷۰ تا ۸۰ درصد جمعیت کشور به فکر برگزاری "هرچه باشکوه تر" مراسم محرم افتاد. روحانی، اینبار با تاکید بر اینکه "فاصله سلامت و دیانت" معنایی ندارد، توده های متعصب مذهبی را به برپایی "باشکوه" عزاداری محرم "در همه جا، چه شهر و چه روستا، چه در جایی که قرمز است یا سفید است"، تشویق کرد. در همان موقع، سازمان نظام پزشکی ایران، روسای بیمارستان ها، بخش بزرگی از پزشکان و کارشناسان متعهد در امور بیماری های واگیردار و حتا ستاد فرماندهی مدیریت بیماری کرونا نسبت به برگزاری هرگونه مراسم عمومی در ماه محرم هشدار دادند.

مینو محرز، عضو ستاد مبارزه با کرونا همان موقع پیش از فرارسیدن ایام محرم در مورد روند افزایش ابتلا به ویروس کرونا در صورت برپایی عزاداری محرم طی سخنانی هشدار آمیز گفت: "مراسم ماه محرم معمولی نیست و نمی توان اقدامات بهداشتی را رعایت کرد. امکان فاصله گذاری اجتماعی نیست". او با تاکید بر اینکه، هنوز موج دوم بیماری در کشور به اتمام نرسیده است به طور جدی نسبت به عواقب مرگبار برگزاری مراسم عزاداری هشدار داد و گفت: "در این شرایط، شیوع موج سوم بیچارگی است".

در همان موقع، سازمان فدائیان-اقلیت نیز در واکنش به دستورالعمل جنایتکارانه حسن روحانی و دیگرانی که خواهان برگزاری "باشکوه" مراسم عزاداری محرم بودند، طی مقاله ای در نشریه کار شماره ۸۸۱ نوشت: "پیچیدن نسخه فاجعه بار "ایمن سازی گله ای" در زورق برگزاری عزاداری محرم و اصرار دوباره حسن روحانی مبنی بر اینکه همه کوچه ها و خیابان ها باید "کاملاً سوگوارانه" شود، تاکید بیشتری بر پاسکاری جان و زندگی و سلامت مردم در بازی مرگبار کرونا است... بازی خطرناکی که سوت پایان آن با برجای ماندن ده ها هزار جانباخته دیگر در میدان خونین این بازی مرگبار نواخته خواهد شد".

به رغم همه هشدارهای داده شده، به اصرار و تشویق حسن روحانی و ارتجاع مذهبی حاکم بر ایران مراسم عزاداری در کوچه و خیابان برگزار گردید. یک هفته بعد از دهه محرم، حسن روحانی با تبختر در جلسه ستاد مبارزه با کرونا از "کاهش افتخار آمیز" ابتلا به کرونا در ماه محرم سخن گفت. غافل از اینکه همه کارشناسان و متخصصان اپیدمیولوژی از میزان افزایش چشمگیر مبتلایان و بالا رفتن جانباختگان

ویروس کرونا طی دو تا سه هفته بعد از برگزاری مراسم محرم خیر داده بودند. ادعای شتابان روحانی مبنی بر "کاهش افتخار آمیز" ابتلا به کرونا در ماه محرم، آنهم در شرایطی که همان روز، وزارت بهداشت از وضعیت قرمز و هشدار در ۲۸ استان کشور خبر داده بود، نه فقط ادعایی سخیف و به دور از حقیقت بود، بلکه روحانی با طرح آمارهای دروغین در صدد هموار کردن راه برای ابلاغ دستورالعمل دولت در بازگشایی مدارس بود.

رمز ادعای دروغین حسن روحانی مبنی بر "کاهش افتخار آمیز" ابتلا به کرونا در ماه محرم، در جلسه روز ۱۲ شهریور ستاد مبارزه با کرونا آشکار شد. در این روز، پیشبرد سیاست جنایتکارانه ایمنی جمعی با اعلام روحانی در بازگشایی مدارس از روز ۱۵ شهریور کلید خورد. مخالفت با بازگشایی مدارس که از هفته ها پیش شروع شده بود، اینبار در گستره ای وسیع افزایش یافت. حسن روحانی، بی توجه به پروتکل بهداشتی سازمان جهانی بهداشت، بی توجه به مخالفت سازمان نظام پزشکی ایران، بی اعتنا به انتقادات تند ستاد مبارزه با مدیریت بحران کرونا و مخالفت شدید خانواده های دانش آموزان، روز ۱۵ شهریور به صورت مجازی زنگ مدارس را به صدا درآورد.

اینبار نیز سازمان فدائیان-اقلیت، در نشریه کار شماره ۸۸۷، با هشدار نسبت به بازگشایی مدارس کشور در وضعیتی که ۲۸ استان در موقعیت هشدار و قرمز قرار داشتند، نوشت: بازگشایی مدارس در چنین وضعیتی خطرناک که اپیدمی کووید ۱۹ سراسر کشور را فرا گرفته و طبق نظر سخنگوی وزارت بهداشت در همان روز بازگشایی مدارس، ۱۳ استان کشور در وضعیت قرمز و ۱۵ استان در وضعیت هشدار بوده اند، اقدامی جنایتکارانه برای کشتاندن دانش آموزان، معلمان و خانواده های آنان به مسلخ ویروس کرونا است".

اکنون یک ماه از برگزاری مراسم ماه محرم و کمتر از دو هفته از بازگشایی مدارس گذشته است. در این مدت چند هفته ای، به گفته مدیر کل وزارت بهداشت در سراسر کشور به جای شروع موج سوم کرونا، به بیک "طوفان کرونا" رسیده ایم. پرسنل درمانی فرسوده شده اند. آن ها درگیر کار ممتد هستند و در این شرایط سخت که لباس های حفاظتی و ماسک استفاده می کنند، میزان خستگی آنان چند برابر شده است. در چنین شرایطی، وضعیت تهران چنان حاد شده است که علیرضا زالی، فرمانده ستاد مدیریت بحران کرونا در مورد تهران گفته است: حجم بیماران و چگالی جمعیت در هیچ نقطه ای از کشور با تهران قابل مقایسه نیست. تهران به چهارراه تبادل کرونا در کشور تبدیل شده است.

پیش بینی وقوع این شرایط مرگبار چیزی نبود که برای شخص حسن روحانی و دولت جمهوری اسلامی قابل فهم نبوده باشد. آنان به خوبی به شکل گیری چنین روند فاجعه باری واقف بودند. لذا، در بروز وضعیت خطیر طوفان کرونایی

## "طوفان کرونایی" اعترافی روشن به عملکرد جنایتکارانه رژیم

موجود، روحانی و کل هیئت حاکمه ایران مقصران و متهمان اصلی اوضاع کنونی هستند. چرا که در پی ابلاغ دستورالعمل های دولت مبنی بر برگزاری هرچه باشکوه تر مراسم عزاداری محرم و بازگشایی شتابان مدارس، هم اینک آمار مبتلایان و فروردین نیز پیشی گرفته است. ماه های اسفند و فروردین نیز پیشی گرفته است. کادر درمانی فرسوده و بیمارستان ها با کمبود تخت برای پذیرش بیماران حاد کرونایی در بخش سی سی یو مواجه اند. در چنین وضعیتی، اکنون دیگر فقط بزرگسالان نیستند که ویروس کرونا در کمین جان شان نشسته است. هم اینک ویروس کرونا بر جان و زندگی کودکان و دانش آموزان نیز چنگ انداخته است.

طبق گفته معاون دانشگاه علوم پزشکی اصفهان، طی دو هفته گذشته فقط در استان اصفهان ۴۸ معلم به ویروس کرونا مبتلا شده اند، ۱۸۳ معلم نیز دست کم یکی از اعضای خانواده آن ها بیمار و ۱۶۳ دانش آموز هم به ویروس مرگبار کووید ۱۹ گرفتار شده اند. علاوه بر استان اصفهان، خراسان رضوی و تعداد دیگری از استان های کشور نیز با ابتلای کودکان دانش آموز به کووید ۱۹ مواجه شده اند. کودکان مبتلایی که طبق نظریه پزشکی می توانند ویروس کرونا را به چهار نفر دیگر چه در مدرسه و چه در فضای خانواده منتقل کنند. وضعیت خطرناکی که به گزارش مهر، علیرضا زالی، فرمانده ستاد مقابله با کرونا در تهران، وضعیت موجود را ناشی از خطای راهبردی مسئولان کشور دانسته و گفته است: "خطای راهبردی که در ماه های اخیر و به دنبال شعله ور شدن کرونا شاهد آن بودیم، این بود که این عامل را فقط به حساب مردم گذاشتیم که واقعیت اینگونه نبود... مردم مجبور هستند برای بقا و ادامه حیات به فکر معیشت باشند. در حالی که شتابزدگی در ایجاد بازگشایی ها می تواند افکار عمومی را به این سمت بکشاند که بیماری خاموش شده است."

با این همه و به رغم چنین اعترافات صریحی که مسئولان بهداشتی جمهوری اسلامی در باره دلایل ورود کشور به مرحله "طوفان کرونایی" کرده اند، دولت و هیئت حاکمه ایران همچنان بر ادامه اقدامات جنایتکارانه خود در پیشبرد سیاست ایمنی جمعی اصرار دارند.

واقعیت این است که موج کرونا در ایران اصلا نخوابید تا دوباره شروع گردد. در تمام مدت شیوع کرونا از آغاز تا به امروز، دولت بر اساس امیال و پیشبرد سیاست های جنایتکارانه خود آگاهانه و عمدانه در دوره های معینی اقدام به دستکاری آمار جانباختگان کرونا کرد تا با عادی جلوه دادن شرایط کشور توده های بیشتری را به مسلخ کشتار و ایمن سازی جمعی بکشاند. جنایتی که اکنون با اعتراف ایرج حریری، مدیر کل وزارت بهداشت، تحت رسوایی جمهوری اسلامی بر زمین افتاده و صدایش در سراسر کشور پیچیده است.

## ۶۰۰ هزار سقط جنین زیر زمینی در یک سال

مردم ایران سنگین است، زنان خانواده های کارگر و زحمتکش، اغلب، عمل سقط را توسط افراد غیر متخصص و در مکان هایی غیربهداشتی و با وسایل غیراستریل انجام می دهند، تا هزینه را پائین آورند. نتیجه روشن است. این سقطها، عموماً عواقب جسمانی وخیمی برای زنان در پی دارد. به گفته پزشکان متخصص زنان، زایمان و نازایی، باقی ماندن بقایای جنین در رحم، عفونتهای شدید رحمی، پارگی رحم، نازایی، خونریزیهای خطرناک که در نهایت ممکن است منجر به مرگ شود و درکنار عوارض جسمانی مشکلات روحی و افسردگی نمونه هایی از عوارض سقطهای زیر زمینی اند.

کم نیستند مادرانی که در جریان سقطجنین های زیر زمینی جان خود را از دست می دهند. جمهوری اسلامی آمار مرگ و میر ناشی از سقطهای زیر زمینی را منتشر نمی کند، اما به گفته یک استاد علوم پزشکی دانشگاه تهران، براساس نمونه گیری های دانشگاهی، این رقم بین ۱۴ تا ۱۷ درصد است. اما اگر حتی ده درصد هم باشد، در هر سال ۶۰ هزار زن در جریان سقطهای زیر زمینی جان خود را از دست می دهند.

از آنچه که گفته شد، آشکار است که نظم اقتصادی- اجتماعی و سیاسی حاکم بر ایران، باعث شده است که در هر سال لاقلاً ۶۰۰ هزار سقط زیرزمینی با تمام عواقب هولناک آن برای زنان، صورت بگیرد.

تمام شواهد و واقعیت های موجود نیز به وضوح نشان می دهند که نانتها هیچ چشم اندازی برای حل این معضل در چهارچوب نظم کنونی وجود ندارد، بلکه با گذشت هر روز ابعاد وسیع تری به خود می گیرد و ستمی که از این بابت بر زنان اعمال می شود، افزایش خواهد یافت.

تنها، هنگامی این وضعیت فاجعه بار خواهد افتاد که مردم ایران از فقر و بدبختی کنونی رهایی یابند، به یک رفاه نسبی دست یابند، قوانین و مقررات ارتجاعی موجود برافزاده باشد، از دوره مدارس آموزش های جنیسی به کودکان داده شود، وسایل و امکانات پیشگیری از بارداری مجانی در اختیار خانواده ها قرار گیرد. دیگر هیچ کس حق دخالت در زندگی خصوصی زوجین را نداشته باشد. آن ها آزادانه و آگاهانه خودشان در مورد داشتن یا نداشتن فرزند، تصمیم بگیرند، یک سیستم تامین اجتماعی از گهواره تا گور وجود داشته باشد که هر مادری از لحظه بارداری تحت مراقبت های بهداشتی و درمانی قرار گیرد. مادران و نوزادان تحت حمایت همه جانبه دولت قرار گیرند و حق بی قید و شرط سقط جنین برای زنان به رسمیت شناخته شده باشد. تنها یک حکومت شورائی و نظمی سوسیالیستی است که می تواند این خواست ها را عملی سازد و به فاجعه های که جمهوری اسلامی به بار آورده است، پایان دهد.

به دهانشان می رسد و سقط آن ها به گفته جمعیت شناس بسیجی ناشی از سبک زندگی باشد، بسیار محدود است. متخصصین جیره خوار و سران و مقامات دولتی که شکمشان سیر است و دغدغه مالی ندارند، می کوشند بر نقش عامل اقتصادی و فقر مادی و نیز محدودیت های اجتماعی ارتجاعی تحمیلی دولت دینی، در ابعاد بزرگ سقطهای زیر زمینی سرپوش بگذارند. جمهوری اسلامی فقط از طریق سیاست های اقتصادی - اجتماعی خود نیست که وضعیت فلاکت باری در جامعه ایجاد کرده و آزادی مردم را در داشتن یا نداشتن فرزند از آن ها سلب کرده است، بلکه با سیاست های ارتجاعی خود باعث روی آوری زنان به سقط جنین های زیرزمینی شده که علاوه بر هزینه های مالی سنگین، سلامت و جان آن ها را نیز به خطر انداخته است.

در جمهوری اسلامی، گذشته از این که آموزش جنسی به نوجوانان و جوانان در مدارس و دانشگاه ها ممنوع است و رژیم حتی امکانات پیشگیری از بارداری را به ویژه در سال های اخیر در خدمت سیاست افزایش جمعیت از مردم دریغ نموده، سقط جنین را نیز به جز در موارد استثنائی، ممنوع اعلام کرده است.

در جمهوری اسلامی سقط جنین قانونی، ظاهراً به دلایل طبی (نجات جان مادر) یا ناهنجاریهای جنینی انجام می شود؛ آن هم پس از گذشتن از موانع متعدد. یعنی علاوه بر تشخیص پزشک معالج زنان، سه پزشک متخصص دیگر نیز باید آن را تأیید کنند و در نهایت به تأیید نهایی پزشک قانونی برسد. با تمام این موانع، بارداری نیز باید زیر ۱۹ هفته باشد. یعنی اگر پای مرگ مادر هم در میان باشد، پس از این ۱۹ هفته، اجازه سقط صادر نمی شود. بنابراین بی دلیل نیست که سال گذشته تنها هشت هزار و ۳۶۱ مجوز سقط درمانی توسط پزشکی قانونی صادر شد. اگر "میزان تقاضای تأیید شده توسط پزشکی قانونی برای این سقطها نسبت به موارد زیر زمینی، در سال ۹۶، کمتر از ۳ درصد بود" اکنون به کمتر از ۵ / ۱ درصد کاهش یافته است.

اما مسئله مهم و اصلی در مورد ابعاد بی سابقه سقطهای زیر زمینی این است که هزینه ها و از آن مهمتر، عواقب جسمی و روانی وحشتناکی برای زنان دارد.

برطبق گزارشی که در اواخر سال گذشته در نشریات رژیم انتشار یافت، آمده بود " هزینه داروهای معمولی و مرسوم در بازار بین ۵۰۰ تا یکمیلیون تومان است؛ البته بستگی به انصاف فروشنده هم دارد. اگر قیمت تخصصی اش را بخواهید، ماما در دفترش ۲ تا ۳ میلیون تومان و پزشک هم در مطب خود تا ۵ میلیون تومان می گیرد تا جنینی را سقط کند."

گزارش هایی که در ۳۰ اردیبهشت امسال در روزنامه خراسان و ۳۰ تیرماه در روزنامه همشهری انتشار یافته، نشان می دهد که هزینه این سقطهای زیر زمینی در سال جاری لاقلاً ۵ میلیون تومان است.

از آنجائی که این هزینه برای بخش بزرگی از



## گزارش آکسیون‌های اعتراضی علیه اعدام جنایتکارانه نوید افکاری در استکهلم، ونکوور و کپنهاک

نویدها باشیم و اجازه ندهیم، طناب دار در نظام جنایت پیشه جمهوری اسلامی بر گردن نویدی دیگر حلقه شود. فعالین سازمان فدائیان(اقلیت) در ونکوور، فعالان در این آکسیون شرکت داشتند.

**کپنهاک:** در پی فراخوان نیروهای چپ و کمونیست در اعتراض به اقدام جنایتکارانه جمهوری اسلامی و اعدام نوید افکاری، روز شنبه ۱۹ سپتامبر، ما فعالین سازمان فدائیان(اقلیت) به همراه دیگر نیروهای چپ و کمونیست دست به تجمع اعتراضی زدیم. این تجمع در مرکز شهر کپنهاک در میدان Nytorv نزدیک ساختمان دادگاه مرکزی شهر و همچنین ساختمان مرکزی

**ونکوور:** در پی فراخوان کارزار دفاع از مبارزات مردم ایران در ونکوور کانادا، یک



آکسیون اعتراضی در روز پنجشنبه ۱۷ سپتامبر علیه شکنجه و اعدام جنایتکارانه نوید، جوان ورزشکار و شجاع ایرانی توسط نظام فاشیستی جمهوری اسلامی، در مرکز این شهر برگزار شد. در این آکسیون نیروهای چپ و کمونیست و فعالین کارگری، پوسترهایی از نوید افکاری، که از دستگیر شدگان اعتراضات جوانان به جان آمده از شرایط موجود در مرداد ماه ۹۷ بود را در دست داشته و حمل می‌نمودند. در بعضی از این پوسترها جملاتی از دادخواهی شجاعانه قبل از اعدام نوید از مردم جهان بر روی آن‌ها بچشم می‌خورد. در این آکسیون همچنین تنی چند از فعالین چپ و سوسیالیست به سخنرانی پرداختند. آن‌ها ضمن محکوم کردن جنایات جمهوری اسلامی علیه توده‌های کارگر و زحمتکش از مردم جهان خواستند با اعتراض به شکنجه و اعدام در نظام آدمکش جمهوری اسلامی، مانع از اعدام هزاران زندانی سیاسی و جوانان و انسان‌هایی شویم که بدون داشتن حق دفاع و بدون کوچکترین حقوق انسانی اکنون در لیست اعدام رژیم حاکم بر ایران قرار داشته و هر لحظه منتظر حکم اعدام خود هستند. سخنرانان از تمامی آزادیخواهان و نیز مردم جهان خواستند صدای دادخواهی

**استکهلم:** عصر روز چهارشنبه ۲۶ شهریور برابر با ۱۶ سپتامبر جمعی از اعضا و هواداران احزاب و سازمانهای چپ و کمونیست به همراه کمونیست‌ها و سوسیالیست‌های مستقل در اعتراض به اعدام جنایتکارانه نوید افکاری در میدان سرگل توریت استکهلم دست به تجمع و اعتراض زدند. در این تجمع شرکت کنندگان ضمن همدردی با خانواده افکاری، خواهان آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی، لغو مجازات اعدام به عنوان جنایت سازمان‌یافته دولتی، محاکمه و مجازات آمران و عاملان



قتل بی‌شرمانه نوید افکاری و جنایات‌های سیاسی چهار دهه اخیر شدند. از نکات برجسته این تجمع پخش یک سخنرانی ضبط شده به زبان سوئدی بود که توجه رهگذران و عابران را به خود جلب کرد. علاوه بر آن چندتن از حاضران در این تجمع سخنرانی کردند و مردم کارگر و زحمتکش و اردوی آزادیخواه را در داخل و خارج کشور به گسترش اعتراض علیه اعدام و حکومت جنایتکار اسلامی فرا خواندند. تجمع کنندگان پس از سر دادن شعارهای ضد حکومتی و پخش سرودهای انقلابی در خیابانی که به پارلمان سوئد منتهی می‌شد راهپیمایی کردند. در خاتمه این تجمع، شورای استکهلم که مسئولیت هماهنگی این تجمعات را برعهده داشت برای برگزاری یک آکسیون اعتراضی دیگر که روز شنبه از ساعت ۳ بعدازظهر مقابل سفارت ننگین جمهوری اسلامی برگزار خواهد شد فراخوان داد. فعالین سازمان فدائیان(اقلیت) نیز در این تجمع مشارکت فعال داشتند.



”Amnesty International با حضور ده ها تن از فعالین چپ و کمونیست برگزار گردید. حاضرین در این تجمع با برافراشتن پلاکاردهای گوناگون که بر روی آن شعارهای آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی و محکوم نمودن شکنجه و اعدام توسط رژیم جمهوری اسلامی ایران به زبان‌های فارسی و دانمارکی و همچنین عکس‌هایی از نوید افکاری و دیگر زندانیان سیاسی نقش بسته بود، بار دیگر نفرت خود از جمهوری اسلامی را نشان داده و از مبارزات به حق مردم ایران پشتیبانی نمودند.



## بن بست اقتصادی و نیاز به یک جراحی عمیق

که از نظر او اوضاع اقتصادی خوب است!!! او در حالی برای کتمان حقیقت این گونه خود را به در و دیوار زده و از "صحرائی کربلا" مدد می‌جوید که حتی نزدیکترین مقامات اقتصادی نزدیک به روحانی از سخنان او به تمسخر یاد می‌کنند. یکی از آن‌ها مسعود خوانساری رئیس اتاق بازرگانی تهران است که می‌گوید: "متأسفانه می‌بینیم که می‌گویند مشکلی وجود ندارد و همه چیز حل شده است ولی آنچه در عمل شاهدیم و گفته می‌شود با هم کاملاً در تضاد است". خوانساری در سخنان خود بر این نکته تأکید می‌کند که "از نظر برخی کارشناسان اقتصادی جای هیچ امید دیگری برای اقتصاد ایران باقی نمانده است، چه رسد به رشد اقتصادی و باید برای روزگار سخت‌تر آماده شد". او برخلاف حسن روحانی از کاهش شدید صادرات کشور خبر داد و گفت: "صادرات ایران در فصل اول سال جاری ۴۵ درصد کاهش داشته و در مردادماه هم نسبت به تیرماه باز با کاهش صادرات روبرو بوده است".

حسن روحانی در حالی از کنترل قیمت‌ها و تعزیرات سخن می‌گوید که در نتیجه‌ی همین کنترل قیمت‌ها و در عین حال نبود دانه مرغ به قیمت دولتی، صدها هزار جوجه‌ی یک‌روزه در اثر نداشتن مشتری تلف شدند و فیلم‌های تأثرانگیز آن در شبکه‌های اجتماعی پخش شد. مدیرعامل اتحادیه مرغداران گوشتی استان مرکزی در رابطه با قیمت مرغ می‌گوید: "عمده مشکل مرغداران در حال حاضر تأمین نهاده است و اگر مشکل عمده مرغداران که در حاضر تأمین نهاده است ادامه پیدا کند، قیمت مرغ برای مصرف‌کننده در دو ماه آینده ممکن است به کیلویی نزدیک ۴۰ هزار تومان برسد. ۴۰ درصد نهاده ذرت از سوی اتحادیه به قیمت دولتی هر کیلو ۱۵۱۵ و سویا ۲۵۲۰ تومان به مرغداران تحویل داده می‌شود، اما ۶۰ درصد مابقی باید توسط مرغدار تهیه شود. در حال حاضر سویا در بازار آزاد کیلویی ۱۳ هزار تومان و ذرت کیلویی ۳۳۰۰ تومان است که با این قیمت‌ها مرغ زنده باید حداقل به ازای کیلویی ۲۰ هزار تومان به فروش برسد که در این شرایط مرغدار نه متحمل ضرر شود و نه سودی دریافت کند".

حسن روحانی در حالی از وفور کالا سخن می‌گوید که به دلیل خارج شدن برخی از کالاهای اساسی از لیست کالاهایی که به آن‌ها ارز ۴۲۰۰ تومانی تعلق می‌گرفت، هم واردات آن‌ها کاهش یافته و هم خرید مصرف‌کننده به دلیل قیمت بالا. برای نمونه در حالی که سالانه ۴۰۰ میلیون دلار کره وارد کشور می‌شد به دلیل حذف آن از لیست کالاهایی که ارز ۴۲۰۰ تومانی می‌گرفتند، در سال جاری حتی یک کیلو کره وارد کشور نشد و در عوض قیمت کره ۱۰۰ گرمی از ۴ هزار

تومان به ۸ هزار تومان رسید. سرنوشت برنج وارداتی نیز به همین گونه است که هم اکنون بهای هر کیسه برنج ۱۰ کیلویی به ۲۰۰ هزار تومان رسیده است.

به گزارش رسانه‌های حکومتی در حالی که طی یک سال اخیر بهای محصولات لبنی ۲ برابر شده، تنها در طی هفته گذشته بهای آن‌ها به طور متوسط بار دیگر ۳۰ درصد افزایش یافت. برای نمونه قیمت شیرخام که در تیرماه توسط ستاد تنظیم بازار با ۲۸ درصد افزایش ۲۹۰۰ تومان تعیین شده بود، بار دیگر توسط همین ستاد افزایش و به ۳۶۰۰ تومان در هر لیتر رسید. بهای یک شانه تخم مرغ به ۳۹ هزار تومان رسید و گوشت به ۱۴۰ هزار تومان!!! بر اساس گزارش بانک مرکزی و به رغم بحران در خرید و فروش مسکن، متوسط قیمت یک متر مربع زیربنای واحد مسکونی در تهران نسبت به سال گذشته ۷۷/۴ درصد افزایش داشته است!!! با این وجود آمارهای دولتی نرخ تورم رسمی را حتی کمتر از نصف تورم واقعی اعلام می‌کنند که از سوی رسانه‌ها و اقتصاددانان حکومتی نیز با تمسخر از این آمارها یاد می‌شود.

روحانی در حالی از مشکل توزیع کالا و ضرورت برخورد قضایی سخن می‌گوید که سیاست‌های ارزی جمهوری اسلامی یک عامل مهم در افزایش بهای سرسام‌آور کالا است. جدا از حذف بسیاری از کالاهای ضروری از لیست کالاهای اساسی برای دریافت ارز ۴۲۰۰ تومانی که تأثیر بسیاری بر گرانی و افزایش تورم گذاشت، تصمیم ارزی جدید هیات وزیران عامل دیگری برای افزایش بهای کالاها در روزهای آینده خواهد بود. هیات وزیران به بهانه عدم بازگشت دلارهای صادراتی به کشور تصمیم گرفت تا سقف قیمت در معاملات سامانه نیما را بردارد، به صادرکنندگان مجوز داد تا ارزهای خود را به صرافی‌ها بفروشند و صرافی‌ها نیز مجاز باشند تا قیمت ارز در صرافی‌ها را به بهای بازار آزاد نزدیک کنند!!! این یعنی بالا رفتن بهای ارزهای خارجی در صرافی‌ها و سامانه نیما و به دنبال آن بهای کالاها.

در روزهای گذشته جمهوری اسلامی با عرضه روزانه ۱۰۰ میلیون دلار سعی کرد بهای ارزهای خارجی را به کنترل درآورد، اما حتی عرضه روزانه ۱۰۰ میلیون دلار نیز پاسخگوی نقدینگی سرگردان موجود در بازار نشد. جدا از آن که در شرایط کنونی نه دولت و نه صادرکنندگان از چنین امکانی برخوردار نیستند که برای مدتی طولانی روزانه ۱۰۰ میلیون دلار به بازار تزریق کنند. بنابراین جمهوری اسلامی نه فقط برنامه‌های برای مهار بحران اقتصادی رکود - تورمی ندارد، بلکه پیامد سیاست‌های‌اش نیز نتیجه‌ای جز تشدید بحران اقتصادی رکود - تورمی به همراه نداشته است. دلیل آن نیز روشن

است. بحران اقتصادی رکود - تورمی آنچنان عمیق شده است که ساختار نظام اقتصادی کاملاً فلج و ناکارآمد شده است، به‌گونه‌ای که طبقه حاکم سرمایه‌دار قادر به حل و حنا تخفیف بحران اقتصادی رکود - تورمی نیست.

هم اکنون رسانه‌های جمهوری اسلامی روزانه پر از تحلیل‌ها و پیشنهادات و نظرات اقتصاددانان طرفدار نظم اقتصادی حاکم برای خروج از بن‌بست اقتصادی است، اما تنها نگاهی به مقالات و گفتگوهای آن‌ها نشان می‌دهد که هیچ‌کدام از آن‌ها به‌طور واقعی راه حلی برای مقابله با شیب تند تعمیق بحران اقتصادی رکود - تورمی ندارند. اقتصاددانان بورژوازی خارج از حکومت نیز تنها رامحل‌شان آشتی نظام اسلامی با امپریالیسم آمریکاست. آن‌ها نه تنها چشمان‌شان افغانستان و عراق و دیگر کشورهای مشابه را نمی‌بینند، بلکه اساساً قادر به درک سازوکار نظام سرمایه‌داری و علل بحران و به‌طور مشخص بحران اقتصادی رکود - تورمی نیز نیستند و سادهلوحانه فکر می‌کنند که اگر تحریم‌ها برداشته و روابط خوب شود مشکل بحران اقتصادی نیز حل می‌شود. آن‌ها خود را به فراموشی می‌زنند که حتی زمانی که تحریم‌ها برداشته شد و جمهوری اسلامی به بیش از صد میلیارد دلار منابع ارزی بلوکه شده خود در خارج از کشور دست یافت، باز بحران اقتصادی رکود - تورمی حاکم بود و وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکش‌ان حتی در همان سال‌ها نیز رو به وخامت بیشتر گذاشت.

اقتصاددانان حکومتی نیز بیش از هر چیز بر مهار رشد نقدینگی تأکید می‌کنند. موضوعی که سال‌ها از سوی آن‌ها طرح شده و هرگز نتوانست جامه عمل به خود بگیرد که باز دلیل آن چشم بستن بر واقعیت‌های اقتصادی و سازوکار نظام سرمایه‌داری در ایران است. به اعتراف همین اقتصاددانان با وضعیت کنونی تا پایان سال ۸۰۰ تریلیون دیگر به میزان نقدینگی افزوده شده و بدین ترتیب نقدینگی به حدود ۳۸۰۰ تریلیون خواهد رسید. واقعیت این است که نه تنها نقدینگی افزایش تورم را بدنبال می‌آورد، بلکه افزایش سرسام‌آور تورم و به موازات آن تعمیق رکود اقتصادی خود عاملی برای افزایش نقدینگی هستند و تا زمانی که این زنجیره به حیات خود ادامه دهد، بحران اقتصادی رکود - تورمی تشدید خواهد شد.

رهایی از این وضعیت و دور باطل آن به یک عمل جراحی نیاز دارد. نظام پوسیده و بیمار سرمایه‌داری در ایران به انتهای خط رسیده و باید جای خود را به نظامی سوسیالیستی بدهد. این تنها راه حل واقعی برای بحران اقتصادی رکود - تورمی و بهبود معیشت کارگران و زحمتکش‌ان است. در چارچوب نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران، نه مشکل نقدینگی حل می‌شود، نه مشکل بیکاری و نه معیشت کارگران و زحمتکش‌ان. این که در سال‌های گذشته مراکز آمار جمهوری اسلامی با رفع تحریم‌های اقتصادی و



## وضعیت متلاطم سیاسی و توسل رژیم به میلیتاریسم بیشتر

## بن بست اقتصادی و نیاز به یک جراحی عمیق

فروش نفت از رشد اقتصادی خبر می‌دادند، یک دروغ بزرگ است. فروش نفت رشد اقتصادی نیست. برای نمونه یکی از پارامترهای رشد اقتصادی حتما در چارچوب نظم سرمایه‌داری کاهش بیکاری است. یکی دیگر از پارامترهای رشد اقتصادی در اقتصاد کلاسیک سرمایه‌داری بالا رفتن قدرت خرید جامعه است. اما در ایران ما حتما با فروش بالای نفت نه شاهد کاهش بیکاری بودیم و نه بالا رفتن قدرت خرید آحاد مردم.

هم اکنون حتما در جریان بحران کرونا، برای نمونه در کشورهای اروپایی با وجود آن‌که از سوی دولت‌ها پول زیادی به اقتصاد تزریق شد، اما اثر تورمی از خود برجای نگذاشت. بحران‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری در شکل کلاسیک آن همراه با افزایش بیکاری و کاهش تورم است برعکس در دوران رونق شاهد کاهش بیکاری و افزایش تورم هستیم البته نه تورم ۳۰ یا ۵۰ درصدی، تورمی که با میزان رشد اقتصادی هماهنگی داشته باشد. براساس اعلام مرکز آمار اتحادیه اروپا نرخ تورم کشورهای حوزه یورو در ۱۲ ماه منتهی به ماه اوت منفی ۲ / ۰ درصد بوده است و این در حالی‌ست که بانک مرکزی اروپا برای رشد اقتصادی مناسب تورم مثبت ۲ را در نظر داشت. بالاترین نرخ تورم در حوزه یورو مربوط به مواد غذایی و نوشیدنی با تورم ۳۳ / ۰ درصد بوده است. اما در ایران تورم مواد غذایی در حالی که اقتصاد در رکودی به مراتب عمیق‌تر از اروپا غوطه‌ور است حتما در آمارهای دولتی حدود ۵۰ درصد است و این یعنی این‌که در طول سال گذشته نرخ تورم مواد غذایی در ایران ۱۵۰ برابر حوزه یورو بوده است (حال از این بگذریم که تورم مواد غذایی در ایران بسیار بالاتر از آمار رسمی است!!!)

همان‌طور که حتما خوانساری رئیس اتاق بازرگانی تهران به آن اعتراف کرد "هیچ امیدی برای اقتصاد ایران باقی نمانده". همین مساله است که طبقه سرمایه‌دار ایران را به وحشت انداخته است. طبقه سرمایه‌دار ایران به دنبال راه‌گریزی می‌گردد، از بحران اجتماعی و شورش گرسنگان وحشت‌زده است و نمایندگان این طبقه بارها به آن اعتراف کرده‌اند. آن‌ها امیدشان به توان نظام سیاسی حاکم برای مقابله با بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کنونی بسیار کم‌رنگ شده است. طبقه سرمایه‌دار ایران برای حفظ نظام سرمایه‌داری حتما در نظر به گذار از جمهوری اسلامی در شکل کنونی آن می‌اندیشد، اما برخلاف همه آرزوهای طبقه سرمایه‌دار، تمامی تجارب سال‌های اخیر به ما این را می‌آموزد که شورش گرسنگان در راه است، انقلاب کارگران و زحمتکشان گریزناپذیر است. انقلابی که پیروزی آن و تحقق کار، نان، آزادی برای کارگران و زحمتکشان منوط به برقراری حکومت شورایی و گذار به سوسیالیسم است.

و سپاه خواست در مقابل حوادث گوناگون آماده باشند، غافلگیر نشوند و برای مقابله با مردم، راهبردها و تاکتیک‌های آماده‌ای داشته باشند. همین‌جا بود که خامنه‌ای کمیته‌های انقلاب اسلامی دهه ۶۰ را به میان کشید و خطاب به بسیج و سپاه گفت "با استفاده از تجربه کمیته‌های انقلاب اسلامی در دهه ۶۰ در همه محله‌های کشور برای دفاع سخت و نیمه سخت و دیگر زمینه‌ها آماده‌باشید". خامنه‌ای با ذکر این‌که کمیته‌ها در آن سال‌ها "حضور دائمی در رخدادها داشتند" به صراحت از بسیج و سپاه خواست مردم را در همه‌جا، به‌ویژه در محلات تحت کنترل بیشتری قرار دهند و مانع بروز شورش‌ها شوند. از این به بعد است که پروژه‌های رنگارنگ رژیم از نمونه "امنیت محله محور"، "پلیس محله محور" و غیره، وارد یک فاز عملی و جدی‌تری می‌شود تا جایی‌که اکنون سپاه پاسداران تهران و خوزستان از آمادگی ورود سپاه و بسیج و گروه‌های ضربت و گنبدت‌های امنیتی و نظامی و غیره در شهرها و محلات برای مقابله با "اراذل و اوباش" سخن می‌گویند و بر این خیال‌اند که با نظامی کردن محلات و شهرها و میلیتاریسم بیشتر می‌توانند از شورش‌ها و قیام‌ها و تکان‌های ناگزیر اجتماعی جلوگیری کنند.

این شورش‌ها و قیام‌ها اما ناگزیرند و مطابق قانونمندی‌های اقتصادی و سیاسی خارج از اراده سرکوبگران رخ خواهند داد. اولاً تا جایی که به شرایط زندگی اقتصادی توده‌های مردم برمی‌گردد، کسی نمی‌تواند این واقعیت را انکار کند که وضعیت معیشتی توده‌های مردم بدتر و وخیم‌تر شده است. بحران اقتصادی پیوسته ژرف‌تر شده است. این بحران عواقب وخیمی برای کارگران و زحمتکشان و عموم تبه‌دستان در پی داشته است. تورم و گرانی از قیام آبان ۹۸ تاکنون، باز هم روندی صعودی پیموده است. فقر، بیکاری، بدبختی، گرسنگی و معضلات بی‌شمار اجتماعی روزبه‌روز افزایش یافته است. توده‌های مردم و اقشار زحمتکش و تهیدست جامعه دیگر نمی‌توانند وضعیت موجود را تحمل کنند. ابعاد نارضایتی توده‌های گسترده‌تر و خشم و انزجار مردم متراکم‌تر شده است. شرایط متلاطم سیاسی، توده‌های رنج‌دیده، فقربزده و استثمارشده را که برای براندازی نظم حاکم روزشماری می‌کنند، به صحنه مبارزه سیاسی علنی سوق داده است. آن‌ها رژیم حاکم را نمی‌خواهند و نمی‌خواهند به شیوه

گذشته زندگی کنند و این را در مبارزات دلاورانه و شجاعانه و رادیکال و با گذشتن از جان خود به‌ویژه در قیام آبان ۹۸ نشان دادند. از طرف دیگر سیاست‌های طبقه حاکم و همه جناح‌های آن با شکست قطعی روبرو شده است. هیچ جناح و دسته و گروهی از طبقه حاکم برنامه‌ای به فرض برای اصلاح و رفرم و فریب مردم و طولانی‌تر کردن عمر رژیم ندارد. دزدی‌های کلان پدربری سران رژیم، فساد دستگاه و مقامات دولتی، نکبت ارتجاع حاکم را در انظار حتی ناآگاهترین بخش توده‌های مردم نیز به‌کلی رسوا و از قیل مقتضح‌تر ساخته است. رژیم نمی‌تواند به شکل گذشته به حاکمیت خود ادامه دهد. تنها کاری که برای رژیم مانده است ادامه و تشدید سرکوب و میلیتاریسم بیشتر است. سازمان‌دهی عناصر رذل و اوباش جیره‌خوار هنوز وفادار به رژیم در محلات و تشکیل گروه‌های ضربت سپاه و بسیج و طرح‌های امنیتی پلیسی محله محور و امثال آن نیز همگی در همین راستاست. چگونگی مقابله با مردم ناراضی و معترضی که رژیم را به محاصره خویش درآوردند و هرآینه ممکن است آتش خشمشان شعله‌ور شود و تمام دستگاه حاکم را در شعله‌های خود بسوزاند و خاکستر کند، به مشغله اصلی حکومت و دستگاه سرکوب آن تبدیل شده است. بدیهی است که با چنین طرح‌ها و ترفندهایی باید مقابله و آن را افشا و خنثی نمود. جوانان و مردم محلات مختلف شهرها باید هوشیاری خود را حفظ کنند و خود را برای مقابله سازمان‌دهی شده با این طرح‌ها و تلاش‌ها آماده‌تر سازند. ارتجاع حاکم مطمئن باشد که با این ترفندها و تشدید میلیتاریسم نمی‌تواند مانع شورش و قیام و انقلاب شود. خیزش‌ها و برآمدها توده‌ای، قیام‌ها و تکان‌های اجتماعی برآیند فعل و انفعالات و سوخت‌وساز درون جامعه و تابع قانونمندی آن است. شرایط سیاسی و اقتصادی که قیام آبان بر بستر آن شکل گرفت، کماکان به قوت خود باقی است و به سود قیام و اعتراض تقویت نیز شده است. قیام آبان ۹۸ غرش رعد در آسمان بی ابر نبود. ابرها در آسمان سیاسی و اقتصادی جامعه متراکم‌تر می‌شود. غرش رعد دوباره طنین خواهد افکند. باران که نه، رگباری شدید و سیلی زیرورو کننده تمام نظم موجود را خواهد روفت و زمین را از وجود ناپاک مستبدان و جانیان و استثمارگران و اراذل و اوباش حاکم پاک خواهد کرد.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**

## بن بست اقتصادی و نیاز به یک جراحی عمیق

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](http://kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)

No 888 September 2020

اصل این مواد، موجودی داریم و در بازار وجود دارد اما قیمت ناعادلانه است، غیرمنصفانه، غلط و نادرست است. ما باید پایش و نظارت داشته باشیم و باید تعزیرات حکومتی با تمام توان در بازار باشد و قوه قضاییه هم آماده است... برخی می‌گویند ما در شرایط تحریم هستیم، این حرف دقیق نیست ما در دولت قبلی هم مدتی در تحریم بودیم اما الان در جنگ اقتصادی هستیم و با تروریسم اقتصادی مواجهیم".

بنابراین از نظر روحانی بخشی از مشکل معیشتی مردم به "جنگ اقتصادی" برمی‌گردد که البته ۴۰ سال است که به عنوان بهانه از سوی تمامی مقامات رژیم تکرار شده، بخشی هم باید خوب و چماق را بالا برد و البته فراموش نکنیم

در صفحه ۸

در حالی که بخش بزرگی از مردم ایران حتا برای تامین مبرمترین نیازهای غذایی خود در حد رفع گرسنگی درمانده‌اند، حسن روحانی و قیچانه از بهبود شرایط اقتصادی سخن می‌گوید و تنها به این اکتفا می‌کند که "ما اعتراف می‌کنیم که مردم عزیز ایران در تامین مواد غذایی در فشار هستند".

اما "اعتراف" او دردی از دردهای کارگران و زحمتکشان کم نمی‌کند، چرا که نه او و نه کلیت نظام سرمایه‌داری حاکم هیچ راه حلی برای کاهش دردهای مردم ایران ارائه نمی‌دهند. روحانی مانند دیگر مقامات جمهوری اسلامی سعی می‌کند مشکل را به گردن دیگران بیاندازد. وی روز چهارشنبه ۲۶ شهریور در جلسه هیات وزیران می‌گوید: "در تامین مواد غذایی از لحاظ



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰  
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

دوشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

سه‌شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

چهارشنبه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

پنجشنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

جمعه: از ساعت ۹ تا ۱۱ شب

شنبه: از ساعت ۹ تا ۱۰ شب

شنبه: بازپخش ساعت ۳ تا ۵ بامداد - ساعت ۹ تا ۱۱ صبح و ساعت ۳ تا ۵ عصر

یکشنبه: بازپخش ساعات ۳ تا ۴ بامداد، ساعت ۹ تا ۱۰ صبح و ساعت ۳ تا ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: [Shora.tv@gmail.com](mailto:Shora.tv@gmail.com)، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی